

دوران دانشجویی
مادران شیرین می‌شود

همیشه گفته‌اند که درس خواندن سن و سال و موقعیت نمی‌شناسد، اما یکی از خاطرات تلخ برخی‌ها همین تحصیل کردن است. آن‌ها که پس از ازدواج تصمیم گرفتند نشستن سر کلاس‌های درس دانشگاه را تجربه کنند، هیچ وقت یادشان نمی‌رود که چطور بارداری رفت و آمدهایشان به‌کلاس‌را سخت کرد یا شب‌بیداری و بی‌خوابی چقدر کیفیت نمرات و زندگی‌شان را کم کرد. آن‌قدر که بارها یا از درس خواندن پشیمان شدند یا از مادرشدن. این سختی خیلی‌ها را هم از ادامه‌راه منصرف کرد و به‌قول معروف، کتاب‌ها را بوسیدند و گذاشتند روی طاقچه. سال‌هاست که مادران با این همه رنج، برای آگاهی‌شان تلاش می‌کردند تا اینکه خبری خوش از راه رسید تا حالا واقعا مطمئن شویم که دیگر مادرشدن مانع ادامه تحصیل نیست. خبر از این قرار است که وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بخشنامه‌ای

را به دانشگاه‌ها و مؤسسات تابعش ابلاغ کرده است که بر مبنای آن، مسئولان به همکاری با مادران محصل ملزم شده‌اند. این بخشنامه مشخص کرده است که «دانشگاه‌ها باید با تقاضای کتبی دانشجویان مادر باردار برای مرخصی یک نیم‌سال تحصیلی قبل از زایمان بدون احتساب در سنوات تحصیلی و تقاضای مرخصی دانشجویان مادر دارای فرزند کمتر از دو سال، حداکثر تا چهار نیم‌سال تحصیلی بدون احتساب در سنوات تحصیلی موافقت کنند. همچنین، دانشگاه‌ها مکلف شده‌اند با تقاضای دانشجویان مادر باردار یا دارای فرزند کمتر از دو سال برای میهمان، حداکثر چهار نیم‌سال تحصیلی به مؤسسه آموزش عالی هم‌سطح یا پایین‌تر مورد تقاضا، موافقت کنند.» بخش دیگری از این بخشنامه حتی شرایط بهتری دارد و آن هم برای مادرانی است که امکان شرکت حضوری در کلاس‌ها را ندارند.

براساس آن، دانشگاه با تقاضای دانشجویان مادر باردار یا دارای فرزند کمتر از سه سال برای آموزش مجازی یا غیرحضوری برای گذراندن واحدهای دروس نظری دوره تحصیل موافقت خواهد کرد. در بخش دیگری نیز تأکید شده است: «دانشگاه شرایطی را فراهم کند که برای استادان راهنما به‌ازای داشتن هر دانشجوی مادر باردار یا دارای فرزند شیرخوار، یک سهمیه به سقف استاد کامپیسیون مقررات و آیین‌نامه‌های آموزشی و تحول در آموزش عالی، دانشگاه برای بهره‌مندی از آموزش حضوری برای مادران باردار یا دارای فرزند کمتر از سه سال، باید شرایطی را فراهم کند تا سقف غیبت مجاز ۳/۱۶ موضوع ماده ۶ آیین‌نامه، مدیریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی برای آن‌ها در نظر گرفته نشود و مساعدت بیشتری شود.»

مروری بر زندگی مجاهدانه دکتر علی‌اکبر محمدی، جانباز دفاع مقدس و شهید مدافع سلامت

از خط مقدم جنگ
تا خط مقدم درمان

زهرآ شریعتی

گزارش
روز

شیوع ویروس کووید ۱۹ و جهان‌گیری کرونا تبعاتی گسترده در ابعاد گوناگون بر جا گذاشت که مهم‌ترین آن‌ها داغ دارشدن خانواده‌های بسیار به‌ویژه در میان کادر بهداشت و درمان بود. جهادگران این عرصه با همه وجود به میدان آمده بودند تا به نوبه خودشان سهمی در مهار بیماری و کاهش رنج‌های هم‌وطنانشان داشته باشند و در این مسیر، فداکارانه تا پای جان ایستادند. داروخانه دکتر محمدی در محله توس، یکی از این میدان‌ها بود که بیشتر به سنگر جهاد شبیه بود تا یک داروخانه صرف، مردم نه تنها دارو و درمان جسم، بلکه چاره مشکلات روحی، خانوادگی و معیشتی‌شان را هم در آنجا می‌یافتند و حالا که نزدیک به دو سال از شهادت این جهادگر مدافع سلامت می‌گذرد، همچنان در حسرت حضور با برکتش می‌سوزند. در گزارش پیش‌رو، خانواده شهید از زندگی سراسر خدمت اومی‌گویند که به داروخانه محدود نمی‌شد.

● در عشق و خدمت به محرومان، سزا پای نمی‌شناخت

دکتر علی‌اکبر محمدی که ۸۰ سال در ۱۴۰۰ در دست در پایان ششمین دهه عمرش بر اثر ابتلا به کرونا شهید شهادت نوشید، دوره طرح پزشکی را به مدت چهار سال در مناطق محروم سرخس گذراند. او در این مدت با اینکه رئیس داروخانه مرکزی سرخس و دوست صمیمی شهید دکتر سید مرتضی وجدان بود، خودش شخصا داروها را به مردم روستاهای محروم و مناطق سخت‌گذر می‌رساند و می‌گفت می‌خواهم مردم را از نزدیک ببینم و مشکلاتشان را بشناسم. پس از آن شش سال در داروخانه دارالشفای حرم مطهر امام رضا^ع در کنار فرزند شهید هاشمی‌نژاد که از دوستانش بود، به عنوان سرپرست خدمت کرد و بعد هم با اینکه در داروخانه خودش در بولوار توس شاغل بود، همچنان هفته‌ای یک شب به عنوان خادم افتخاری به دارالشفای می‌رفت.

این‌ها را فاطمه مبین باشی، همسر شهید، می‌گوید که حاصل ۳۷ سال زندگی مشترکش با شهید، چهار فرزند است. دو دختر و دو پسر که همگی علاقه‌مند به ادامه راه پدر و مشغول تحصیل در رشته‌های پزشکی و داروسازی هستند. او ادامه می‌دهد: «چه در سرخس و چه داروخانه، با اینکه خیلی نگرانش بودم، هرگز او را از رفتن منع نمی‌کردم، چون روحیه‌اش را می‌شناختم و می‌دانستم قبول نمی‌کند نیت و علاقه همیشگی‌اش خدمت به مردم و محرومان بود. به همین دلیل، با وجود اینکه برای راه‌اندازی داروخانه، امتیاز مجلات بر خوردار شهر را داشت، توس را انتخاب کرد تا به گفته خودش بیشتر به درد مردم بخورد. عاشق مردم بود و برایش آشنا و غریبه فرقی نداشتند، هر کس مشکلی داشت، از او نه نمی‌شنید. برای همه منشأ خبر بود. علاوه بر اینکه با خیریه‌ها همکاری و نسخه‌هایشان را پذیرش می‌کرد، بین خود اهالی منطقه هم هر کس دستش تنگ بود، رایگان دارو می‌گرفت. به افرادی که توان تأمین مالی زندگی‌شان را نداشتند، می‌گفت نشانی‌تان را بگذارید، بعد بسته معیشتی تهیه می‌کرد و به من می‌داد به صورت ناشناس برایشان بریم تا عزت نفسشان حفظ شود. همچنین، یکی از مراجعان، خانمی بود که با فرزند معلول روی ویلچرش می‌آمد، به طوری که حتی ویزیتورها هم او را می‌شناختند. همسر همزنه درمان بچه را پرداخت می‌کرد و بعد از فوت، برایش مراسم داشت، از این گذشته، مردم در دلدشان را هم پیش اومی‌بردند و برای مشکلات خانوادگی‌مشورت می‌گرفتند. بین مردم محله توس، به مهر بانی و خوش‌برخورد بودن شهره بود. هیچ ارباب رجوعی را دست خالی یا ناامید رد نمی‌کرد. به دلیل تبحری که در ساخت داروهای ترکیبی داشت، مردم منطقه از او با نام «پنجه‌طلا» یاد می‌کردند. فراموش نمی‌کنم فردی اهل زاهدان فرزندش را که بیماری پوستی نادرى داشت، به داروخانه آورد بود و دکتر با اینکه سایر پزشکان او را جواب کرده بودند، برایش داروی ترکیبی ساخت و رایگان در اختیارش قرار داد که خوشبختانه مؤثر بود و درمان شد. بعد از شهادت نیز هر یک از اهالی محله که وارد داروخانه می‌شدند و عکسش را می‌دیدند، گریه می‌کردند، به حدی که حالشان بد می‌شد. می‌گفتند خدا رحمتش کند، مرد بزرگی بود، خیلی حیف شد. مثل او کم هستند.»

● شهید زنده دفاع مقدس

شهید محمدی سال‌ها پیش از مجاهدت در سنگر شغل و حرفه‌اش، در دوران دفاع مقدس برای حراست از آرامش و امنیت مردم تا مرز شهادت پیش رفته بود: «پیش از ازدواجمان، سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ برای خدمت سربازی

زهرآ



زهرآ شریعتی - هفته پیش گزارشی در این صفحه با تیتر «بازار سونوگرافی‌های مردانه، منتشر کردیم» در این گزارش مشکلات پیش روی بانوان در نبود و کمبود متخصصان سونوگرافی را مطرح کردیم. یکی از پیش‌نیازهای ملاحظه اصل انطباق و مراجعه بیمار به پزشک هم جنس، آگاهی از احکام و موازین شرعی در این زمینه است که به‌ویژه در جوامع مسلمان می‌تواند فصل الخطاب هر گونه شایعه، فرهنگ و باور نادرست، تصمیمات یک‌سویه یا افراط و تفریط قرار گیرد. حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی‌اکبر نوایی، استاد حوزه و دانشگاه، در این باره با اشاره به آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور توضیح می‌دهد: «این آیه شریفه و آیات دیگری در قرآن کریم، مؤمنان اعم از زن و مرد را به چشم‌پوشی از حرام و حیا و عفاف فرمان داده و احکام روابط زن و مرد در نظام اجتماعی راتبیین کرده است. بر این اساس، نگاه به صورت پادین نامحرم یا لمس آن چه با قصد و غرض و چه بدون آن، حرام است و شامل همه روابط از جمله رابطه پزشک و بیمار می‌شود. به عبارت دیگر، در حکم اولیه، مطابق نظر همه مراجع تقلید، رجوع به پزشک غیرهم‌جنس (چه زن و چه مرد) در مواردی که نیاز به نگاه یا لمس بدن برای معاینه باشد و پزشک هم‌جنس وجود داشته باشد، جایز نیست.»

● شرایط جواز مراجعه به پزشک غیرهم‌جنس به گفته او، در حکم ثانویه که هنگام اضطرار و ضرورت است، مراجعه به پزشک غیرهم‌جنس ایراد ندارد. یعنی اگر پزشک هم جنس بیمار وجود نداشته باشد یا در دسترس نباشد و در صورت انتظار برای آن پزشک، شدت بیماری بیشتر شود، ضرورت دارد با مراجعه به پزشک غیرهم‌جنس (ولو با لزوم نگاه و لمس)، جان بیمار حفظ شود. اما این حکم شامل موارد غیر لازم مانند جراحی‌های زیبایی نمی‌شود که گفته شود به دلیل نبود جراح خانم، مراجعه به جراح مرد اشکال ندارد (تفاوتی ندارد جراحی در کدام قسمت بدن انجام شود) مگر اینکه در این موارد نیز گذشته از زیبایی، ضرورتی برای حفظ سلامت فرد مطرح باشد، مثلا جراحی بینی به منظور رفع تنگی نفس یا انحرافات مجرا.

● عوامل عادی انگاری مراجعه به پزشک نامتجانس؛ محرم بودن پزشک، هیچ قاعده فقهی ندارد

این استاد حوزه و دانشگاه درباره عوامل رایج شدن مراجعه به پزشک غیرهم‌جنس در جامعه و توجیهات گوناگون در این زمینه می‌گوید: «نخستین علت این امر را می‌توان شایعه محرم بودن پزشک دانست که ریشه آن به حدود دوسه قرن پیش برمی‌گردد، زمانی که خانم‌ها تحصیلات عالیه نداشتند و با وجود فراگیری چند بیماری و تلفات جانی بسیار، نه تنها پزشک خانم، بلکه پزشک مرد هم کم‌یاب بود و برخی فقها برای حفظ جان خانم‌ها و از باب ضرورت، حکم ثانویه داده بودند که در این وضعیت، درمان توسط غیرهم‌جنس اشکال ندارد و این مسئله بین مردم با عنوان «پزشک، محرم است، شایع شد. بنابراین، این حکم تاریخی مربوط به همان زمان و شرایط بوده است و در سده گذشته، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی که بانوان در رشته‌های پزشکی مختلف تحصیل کرده‌اند و فعالیت دارند، دیگر نمی‌توان از این حکم موقت استفاده کرد.»

حجت الاسلام والمسلمین نوایی، ناآشنایی با احکام شرعی رادومین عامل عادی انگاری مراجعه به پزشک غیرهم‌جنس معرفی می‌کند: «عده کمی هم وجود دارند که با ادعای روشن فکری، رعایت این مسائل را ارتجاع تلقی می‌کنند و تنقیدی به آن ندارند. عامل دیگر نیز می‌تواند روبرکرد دستگاه‌ها و مراجع مسئول در این زمینه، آموزش عالی تا دانشگاه‌های علوم پزشکی باشد که خود و مجموعه‌های زیرنظارت را به رعایت موازین شرعی ملزم بدانند. در این میان اطلاع‌رسانی و تبیین و آگاه‌سازی مردم و جامعه پزشکی توسط مراجع فکری جامعه مانند حوزه و دانشگاه نیز ضرورت دارد.»

● مهارت کم پزشکان خانم باوری اشتباه است

او همچنین این باور رایج را که پزشکان مرد مهارت، تخصص یا تشخیص بهتری دارند، نادرست می‌داند و معتقد است: «با کمی تأمل و بررسی می‌بینیم که این قاعده‌ای همگانی نیست و به عکس در برخی تخصص‌ها، خانم‌ها حرف اول را می‌زنند. در عین حال، هنگام اضطرار یا ضرورت، یعنی زمانی که بیماری حاد باشد و فرد یقین داشته باشد که پزشک خانم تخصص لازم را ندارد یا دارد در دسترس نیست و چند ماه باید در نوبت بماند که باعث پیشرفت بیماری می‌شود، مراجعه به پزشک مرد ایراد ندارد، چنان که مراجعه به پزشک غیرهم‌جنس (اعم از زن و مرد) در مواردی که تشخیص بیماری نیازمند لمس و نگاه نباشد، بدون اشکال است.»

دبیر علمی فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی در پایان تأکید می‌کند: «بر خلاف برخی تصورات، طرح این مباحث، بررسی فقهی برای تبیین قواعد رابطه پزشک و بیمار و از نیازهای جامعه دینی است و به معنای نگاه جنسیتی به این موضوع نیست.»



از آن‌هم جدا از ورزش‌هایی مثل فوتبال و شنا، پیاده‌روی روزانه‌اش ترک نمی‌شد. با این توان جسمی، انتظار نداشتیم بر اثر بیماری از پا دربیاید. نه فقط ما، بلکه مردم محله توس نیز این فقدان بزرگ را باور نکردند. شش ماه پس از شهادت همسر، مردی به داروخانه آمد و تا چشمش به عکس او افتاد، نشست به شدت گریه کرد و آرام نمی‌شد. می‌گفت از شش ماه پیش که از بار ماشین پرت شده و گردن و دنده‌هایش شکسته، نتوانسته است به داروخانه بیاید و حالا که با ذوق برای دیدار دکتر آمده و به جای خودش قاب عکسش را روی دیوار دیده، توانش را از دست داده است. برایش باور کردنی نبود که بر اثر کرونا شهید شده باشد، چون خودش از او داروی کرونا گرفته و درمان شده بود.»

● تغییر رشته، به عشق خدمت

فاطمه محمدی، فرزند ارشد شهید که دانشجوی رشته پزشکی است و در آخرین لحظات پدر را همراهی می‌کرده است، با دیدن سرنوشت پدر و ریسک‌هایی که شغلش دارد، نه تنها برای ادامه تحصیل مردن نشده است، بلکه محکم‌تر و با انگیزه بیشتر تصمیم می‌گیرد، راه پدر را در حرفه پزشکی ادامه دهد. او در این باره به ماجرای تغییر رشته شهید محمدی اشاره می‌کند و می‌گوید: «بعد از مجروح شدن پدر در جبهه که استخوان ران‌پایش به دلیل اصابت گلوله خرد شده بود و شش ماه بستری و چندین بار جراحی شد، نهایتاً پلاتین گذاشتند، اما با اینکه پدر درد شدید داشت، می‌گفتند طبیعی است و تحمل کنید خوب می‌شود. بعد از چند روز که درد همچنان ادامه داشت، پزشک دیگری ایشان را ویزیت کرد و تشخیص جراحی دوباره داد که این‌بار موفقیت‌آمیز بود. این اتفاق سبب شد پدر کم با دیپلم صنعتی دانشجوی رشته مهندسی بود، تصمیم بگیرد مسیر تحصیلیش را تغییر دهد و وارد رشته‌های پزشکی شود، زیرا از نزدیک ضرورت و اهمیت وجود یک پزشک کاربلد در تسکین و آرامش بیمار را لمس کرده بود.»

این انتخاب رشته هدممند و از روی ایمان و عقیده در کنار علاقه همیشگی‌اش به خدمتگزاری مرد بود که از او یک پزشک در اوسان عاشق ساخته بود که با تمام وجود کاری می‌کرد و چنان از انجام وظیفه‌اش در کمک به مردم لذت می‌برد که این حس را به عنوان میراثی جاودان به فرزندان‌ش نیز منتقل کرد.

کرونا، غریبانه و بدون تشییع و مراسمی درخور شأن ازبیماران رفت.»

● زندگی تا آخرین لحظه

خانم مبین باشی در حالی که هنوز سنگینی بار فراق روی دوشش مشهود است، به زحمت آخرین روزها و لحظات هم‌سفری با شهید را روایت می‌کند: «اواخر تیر ۱۴۰۰ بود که همسرم در داروخانه به کرونای دلتا مبتلا شد و به‌ما هم سرایت کرد. البته در این بین حال ظاهری من از بقیه وخیم‌تر بود. بچه‌ها تقریباً سرپا بودند و همسرم نیز با وجود ضعف و ناتوانی، کمتر سرفه و علائم آشکار داشت. مثل همیشه دوست نداشت خودش را بیمار نشان بدهد تا هم به امور خانه برسد و هم ما روحیه‌مان را از دست ندهیم. تا شب آخر در حیات‌قدمی زد، با غچه و گل‌ها را آب می‌داد و به کارهای خانه رسیدگی می‌کرد. ضعف که غلبه می‌کرد، به ماسک اکسیژن پناه می‌برد. به این روال عادت کرده بودیم و فکر می‌کردیم خوب می‌شویم، هرگز تصورش را هم نمی‌کردیم که بخواهد سایه سرمان را از ما بگیرد. اما شب عید غدیر نفس‌های همسرم به شماره افتاد. من که رو به کما بودم، بچه‌ها او را به بیمارستان رساندند، ولی با وجود عملیات احیا، نیمه شب به علت ایست تنفسی پر کشید. شب عید غدیر میهمان مولا شد و عیدی‌اش را گرفت. برای این عاقبت به خیری‌اش خوش‌حالم.»

● از پا افتادنش برای هیچ کس باورکردنی نبود

او در وصف روزهای پس از شهادت می‌گوید: «از دست رفتن همسر ضرب روحی عجیبی به خانواده وارد کرد. خیلی به هم وابسته بودیم و حتی اطرافیان هم که هیچ‌جا خانواده‌ما را جدا از هم ندیده بودند، حالا نتوانیدند مان‌پایشان باور کردنی نیست. تاچهار ماه نمی‌توانستم حرف بزنم و به جز رفتن به داروخانه، آن‌هم به عشق ادامه‌راه همسرم، اصلاً بیرون نمی‌رفتم تا کسی شکستگی‌ام را نبیند، حتی شیف‌ت حرم را هم ترک کرده بودم. خادمان همکارم می‌گفتند فقط بیا، نمی‌خواهد کاری انجام بدهی، امانی نتوانستم بروم، تا اینکه اربعین سال گذشته همکارانم در حرم مطهر، بدون اطلاع، نام مرا برای راهپیمایی اربعین نوشتند و غافل گیرانه باخودشان بردند و پس از بازگشت، حالم بهتر شد، اما از لحاظ منطقی هنوز هم نتوانسته‌ام با شهادت همسرم کنار بیایم. همسرم در جبهه تک‌تیراندازی ماهر بود و بعد